

## آنان که حق خواستند و باطل پیموندند

جنگ صفین در شرایطی در نیمه صفر سال 38 هجری با پیمان نامه حکمیت به پایان رسید که گروهی از سپاهیان امام علی با نام محکمه اولی یا خوارج، آن پیمان را پذیرا نشدند و مرتکبان آن را کافر خواندند...



جنگ صفین در شرایطی در نیمه صفر سال 38 هجری با پیمان نامه حکمیت به پایان رسید که گروهی از سپاهیان امام علی با نام محکمه اولی یا خوارج، آن پیمان را پذیرا نشدند و مرتکبان آن را کافر خواندند. امام علی(ع) با مدارا و تساهل بی‌پایانی با ایشان برخورد کردند و تا آن هنگام که دست به شمشیر نبردند با ایشان به نبرد نپرداختند. شیوه مواجهه امام علی(ع) با خوارج همواره از سوی فقها، محدثان و مورخان به‌عنوان الگویی برای نحوه برخورد با مخالفان مورد توجه بوده است. در این جستار به واکاوی ابعاد این برخورد می‌پردازیم. پیمان‌نامه حکمیت در عصر روز چهارشنبه، هفدهم صفر سال 38 به امضای طرفین درگیر در جنگ صفین رسید و از دو طرف 10 گواه امضای خویش بر پای آن نهادند. از سوی امام کسانی چون عبدالله بن عباس، اشعث بن قیس، مالک اشتر، سعید بن قیس، خباب بن ارت و حسنین(ع) آن را امضاء کردند. پس از تنظیم پیمان، اشعث پیمان نامه را میان سپاهیان امام چرخاند و برایشان بخواند. نخستین مخالفت‌ها از سوی عروه بن ادیه تمیمی ابراز شد که «أتحکمون الرجال فی أمرالله؟ لآحکم الا لله، این قتلانا یا أشعث؟/ آیا مردان را در دین خدا حکم قرار می‌دهید؟ حکم جز از آن خدا نیست. شهدای ما چه شدند اشعث؟» (وقعة صفین، ص 512).

پس از عروه، رئیس قبیله مراد، صالح بن شفیق هم ابراز مخالفت خویش را با این شعر همراه ساخت که «ما لعلی فی الدماء قد حکم لو قاتل الاحزاب یوما ما ظلم/ چه شد که علی درباره خون‌های ریخته شده تن به حکمیت داد حال آنکه اگر با معاویه می‌جنگید، عمل او ستمکاری محسوب نمی‌شد!» با این مخالفت‌ها بسیاری از تیره‌های قبیله بنی تمیم به مخالفان پیوستند و چنان‌که مورخان آورده‌اند از هر سو شعار لآحکم الا لله به آسمان بلند شد. در اینجا گروهی از فرماندهان سپاه امام که خود عامل اصلی پذیرش حکمیت بودند به امام فشار آوردند که پیمان را نپذیرد و برای جنگ آماده شود. امام با قرائت آیاتی از قرآن کریم که مضمونشان لزوم وفای به عهد بود به ایشان یادآوری کرد که نمی‌توان پیمانی را که بسته‌اند و آن را به نام خدا موکد ساخته‌اند، نقض کنند. به خوارج اما چنین فرمودند: «ما مردان را به داوری نگماردیم، بلکه قرآن را داور قرار دادیم؛ و این قرآن، خطی نبشته است که میان دو جلد هشته است.

زبان ندارد تا به سخن آید، ناچار آن را ترجمانی باید؛ و ترجمانش آن مردانند که معانی آن دانند. چون این مردم ما را خواندند تا قرآن را میان خویش داور گردانیم، ما گروهی نبودیم که از قرآن روی گردانیم.» (نهج البلاغه، خ 125). به هر روی امام از سرزمین صفین جانب کوفه گرفت و قرار شد تا حکمین یعنی ابوموسی اشعری و عمرو بن عاص موضوعات چهارگانه ذیل را بررسی کنند: 1- بررسی علل قتل عثمان و معرفی قاتلان وی برای قصاص 2- مشروعیت حکومت امام علی(ع) 3- چرایی مخالفت معاویه با حکومت امام و مبنای شرعی آن 4- چگونگی تنظیم قرارداد صلح برای جلوگیری از هدر رفت خون مسلمانان. از قضا تنها مواردی که حکمین در پیرامون آن به بحث نپرداختند همین امور چهارگانه بود. عمرو توانست ابوموسی را فریب دهد و ابوموسی نیز امام علی(ع) را از خلافت عزل کرد. در مقابل عمرو برخلاف وعده‌ای که به ابوموسی سپرده بود، معاویه را به‌عنوان خلیفه منصوب کرد.

بسیار طبیعی بود که نتایج حکمیت مورد توجه امام و یارانش قرار نگیرد زیرا به هیچ‌روی سازگاری و موافقتی با قرآن نداشت و شرط حکمیت اصولاً مراجعه به قرآن و حکم برآن اساس بود. پیش از حکم حکمین امام که قصد ورود به کوفه را داشت ملاحظه کرد که در حدود 12 هزار تن از یارانش از ورود به کوفه امتناع می‌کنند و با شعار لآحکم الا لله به سمت اردوگاه نظامی حروراء در نزدیکی کوفه در حرکت هستند. امام در این مرحله با تمام اتمام حجت‌ها، ایشان را رها کردند و فرمودند تا دست به شمشیر نبرند کاری با ایشان ندارند. خوارج اما در مقابل در مسجد کوفه و در هنگام نماز جماعت به تظاهرات علنی دست می‌زنند. خوارج با حضور در مسجد درست به هنگام برپایی نماز جماعت به دادن شعارهای لآحکم الا لله می‌پردازند.

طبری در تاریخ خویش، نحوه عملکرد خوارج را اینگونه توضیح می‌دهد: «روزی امام علی(ع) به نماز ایستاده بودند. ابن‌کواء از سران خوارج به‌عنوان اعتراض درست به هنگام برپایی نماز جماعت این آیه را تلاوت کرد: «و لقد اوحی الیک و الی الذین من قبلك لئن اشرکت لیحبطن عملک و لتکونن من الخاسرین/ به تو و به پیامبران پیش از تو وحی کردیم که اگر شرک ورزی عمل تو تباه می‌شود و از زیانکاران به شمار می‌آیی.» (زمر/65). امام(ع) به حکم قرآن که «اذا قری القرآن فاستمعوا له وانصتوا لعلکم ترحمون / هرگاه قرآن تلاوت می‌شود به آن گوش فرا دهید و آرام باشید، شاید مورد رحمت الهی قرار گیرید» (اعراف/204) سکوت کردند تا ابن‌کواء تمام آیه را خواند. آنگاه به نماز خود ادامه دادند. ولی او مجدداً آیه را تکرار کرد و امام باز به حکم قرآن سکوت کرد. ابن‌کواء این عمل را چند بار تکرار کرد.

سرانجام امام با تلاوت آیه «فاصبر ان وعدالله حق و لا یستخفنک الذین لا یومنون/ صبر پیشه کن چرا که وعده خدا حق است و کارهای آنان که ایمان ندارند تو را خشمگین نسازد» (روم/60) جواب ابن کوّاء را به گونه‌ای که به نمازشان آسیب نرسد، دادند و او را ساکت و منکوب ساختند.» (طبری، ج4، ص54). استدلال‌های فراوان و عمیق امام از قرآن و سنت اما بر خوارج کمترین تأثیری نمی‌نهاد و فهم سطحی و دل چون سنگ ایشان را مخاطب خویش نمی‌یافت. گستاخی خوارج به حدی بود که از نسبت دادن علنی کفر به امام خودداری نمی‌کردند و در ملأعام ایشان را کافر می‌شمردند.

سعه صدر امام اما چنان بود که برخی یاران ایشان را به تردید افکنده بود و از امام تقاضای برخورد بسیار شدید با خوارج را می‌کردند. امام تنها در پاسخ به این جمله اکتفا می‌کردند که خوارج کلام درستی می‌گویند اما اراده باطل از آن می‌کنند. باید به این نکته توجه کرد که امام تنها به ذکر این امور نمی‌پرداختند بلکه در کنار آن تلاش می‌کردند تا با مناظره، شبهات خوارج را پاسخ گویند. در یکی از این مناظرات، امام عبدالله بن عباس را برای احتجاج نزد ایشان می‌فرستند. ابن‌ابی‌الحدید در شرح خویش بر نهج‌البلاغه جریان کامل این مناظره را به نقل از الکامل مَبْرَد آورده است. ابن‌عباس از ایشان می‌پرسد که اشکال شما بر امام چیست؟ ایشان نیز بی‌درنگ مسئله حکمیت را مطرح می‌کنند.

ابن‌عباس در پاسخ، مسئله حکمیت را امری قرآنی می‌داند و به ذکر آیاتی از قرآن در این باره می‌پردازد: «و من قتلہ منکم متعمدا فجزاء مثل ما قتل من النعم یحکم به ذواعدل منکم/ [ای مومنان شکار را در حال احرام مکشید] و هر کس از شما عمدا آن را به قتل رساند باید کفاره‌ای معادل آن چهارپایان بدهد، کفاره‌ای که 2 نفر عادل از شما معادل بودن آن را حکم دهند.» (مائده/95). هرگاه خداوند در مسئله شکار در حال احرام که پیچیدگی کمتری نسبت به جنگ برخوردار است، حکم به حکمیت می‌کند، چرا در مسئله امامت، برای مسلمانان تحکیم روا نباشد؟ خوارج به ابن‌عباس گفتند: پس چرا امام نتیجه حکمیت را پذیرا نیست؟ ابن‌عباس پاسخ داد که موقعیت داوران از خود امام بالاتر نیست. هرگاه امام مسلمانان ره خلاف جوید، باید مسلمانان جلوی او را بگیرند چه رسد به دو داور که برخلاف حکم خدا حکم کرده‌اند. در این هنگام که خوارج احساس کردند در برابر ابن‌عباس پاسخی ندارند، شروع به فحاشی به او کردند!

امام که وضع را چنان دید خود راهی اردوگاه خوارج شد. امام به هنگام حرکت از صعصعه پرسید که گروه شورشگر در پی کدام یک از سران خوارج هستند. گفت: یزید بن قیس ارحبی. از این‌رو امام نزد یزید رفتند. ایشان در برابر خیمه یزید فرود آمدند و 2 رکعت نماز گزارند. آنگاه رو به خوارج اینگونه سخنان خویش را آغاز کردند: آیا همه شما در صفین حاضر بودید؟ گفتند: خیر. سپس فرمودند به دو گروه جداگانه تقسیم شوید. آنگاه فرمودند: خاموش باشید و همه‌مه مکنید. به سخنانم گوش دهید و دل‌هایتان را متوجه من‌سازید. از هرکس شهادت طلبیدم مطابق آگاهی خود گواهی دهد.

ایشان فرمودند: «خدایا این مقامی است که هر کس در آن پیروز شود در روز رستاخیز نیز پیروز خواهد شد. و هر کس در آن محکوم شود در سزای دیگر کور و گمراه خواهد شد. آیا شما به هنگام بلند کردن قرآن بر نیزه‌ها، آن هم به صورت خدعه و حيله، نگفتید که آنان برادران و همکیشان ما هستند و کارهای گذشته خود را فسخ کرده و پشیمان شده‌اند و به کتاب خدا پناه آورده‌اند و باید نظر آنان را پذیرفت و اندوه ایشان را برطرف ساخت. [و من در پاسخ گفتم:] این پیشنهادی است که برون آن ایمان و درون آن عدوان و کینه‌توزی است؛ آغاز آن رحمت و پایانش پشیمانی است. بر سرکار خود بمانید و راه خود را ترک مکنید. اما سرانجام بر خلاف تأکید من کار انجام گرفت و دیدیم که شما چنین فرصتی به دشمن دادید.»

خوارج تمام سخنان امام را تأیید کردند و گفتند: هرچه می‌گویی حق و بجاست ولی چه می‌توان کرد که ما گناه بزرگی مرتکب شده‌ایم و از آن توبه کرده‌ایم و تو نیز باید توبه کنی. امام به صورت کلی گفتند: «استغفرالله من کل ذنب/ از خداوند به سبب همه گناهان آمرزش می‌جویم.» در این هنگام 6 هزار تن از خوارج از اردوگاه به همراه امام خارج شدند (شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج2، ص280). با آنکه استدلال امام بسیار اقناعی بود اما به روایت طبری همچنان 2 هزار و 800 تن و به روایت ابن‌اثیر در الکامل هزار و 800 تن در اردوگاه باقی ماندند. ابن‌قتیبه می‌نویسد در این موقع عبدالله بن وهب راسبی که از سران خوارج بود به میدان آمد و گفت: ای پسر ابوطالب از تو دست برنمی‌داریم تا تو را از پای در آوریم. امام خندیدند و گفتند: مرا از شمشیر و نیزه مترسانید. با این حال امام فرمودند تا ایشان نبرد را آغاز نکردند شما دست به شمشیر نبرید. به خدا سوگند که جز 10 تن از شما [اشاره به سپاه خویش] کشته نمی‌شود. جز 10 تن از آنان [اشاره به سپاه خوارج] جان به در نمی‌برند.

چون جنگ به پایان رسید امام فرمودند: «پس از من خوارج را مکشید. چه آنکه به طلب حق درآید و راه خطا پیماید همانند آن [= معاویه] نیست که باطل طلبد و بیاید و بدان دست گشاید.» (خطبه 61 نهج‌البلاغه). شاید بتوان رفتار امام با خوارج را لاقفل در مواردی، با رفتار ایشان نسبت به بازماندگان جنگ جمل مقایسه کرد؛ زیرا امام در جمل، غنیمتی نگرفتند. در نبرد نهروان نیز امام جز سلاح جنگی و چهارپایان، اموال، لوازم زندگی، کنیزان و غلامان ایشان را به ورثه تحویل دادند. بنابراین با کشته‌شدگان ایشان معامله اسلام کردند.

فرقی که امام میان موضوع خوارج و موضوع معاویه می‌نهد بسیار درخور توجه است. چرا که حکم تابع موضوع است. از نگاه امام، خوارج به دنبال باطل نیستند، برخلاف معاویه که به دنبال باطل است. بنابراین تعقیب خوارج مشروع نیست اما تعقیب معاویه مشروع است چرا که او بر باطل و به دنبال آن است. البته این نگاه نوعی نیت‌خوانی را مستتر دارد که در هنگامه جنگ جز از کسانی چون امیرمومنان (ع) ساخته نیست.

سهند صادقی بهمنی

همشهری آنلاین